



## مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام (ICIWG 2010)

### اسلام، جهانی شدن و چالشهای پیش رو

علیرضا حیدرزادگان

دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، زاهدان

educateman1340@yahoo.com

### چکیده

مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی به نحو فزاینده ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند. این مفهوم از معنی واژه ی GLOBALIZATION گرفته شده که گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه شده است. فرآیند جهانی شدن از زمانهای قدیم و با مهاجرت های تجاری بین قاره های آفریقا و آسیا شروع شده است. بعضی از محققین جهانی شدن در گذشته را با جهانی شدن امروزی متفاوت می دانند. پایه ی جهانی شدن گذشته را مشارکت جویانه و جهان گرایی امروز را تسلط مآبانه می دانند. جهانی شدن در کشورهای اسلامی از دیر باز وجود داشته و جنبه ی مشارکت جویانه با کشورهای دیگر داشته است نمونه ای از این مشارکت را می توان در تجارت موسوم به راه ابریشم در شهر مکه نشان داد. کاروانهای تجاری از چین شروع و از هندوستان و کشور یمن عبور کرده و پس از گذر از دریای هند و صحرای رب الخالی مکه رهسپار امپراطوری روم می شده است. تجارت مشارکت جویانه در بین کشورهای مختلف دیشم منجر به ترادیزی عمیق در کشورهای دنیا از جمله جهان اسلام شد. در قرن نوزده کشورهای اروپایی در فناوری رشد زیادی نموده و دستاوردهای علمی مهمی را کشف کردند. جهانی سازی نوع دوم از یک طرف و موج سوم جهانی در علم و فناوری که جنبه ی تسلط گرایانه به خود گرفتار طور جدی دیدگاه سیاسی و ساختارهای اجتماعی کشورهای را واژگون ساخت. در این رابطه کشورهای مسلمان در سرتاسر جهان گیتی و دولت های آنان با چالش فراوانی در زمینه ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و فنی و تکنولوژیک مواجهه شدند. در این مقاله سعی شده است تا مفهوم جهانی سازی مورد بررسی قرار گرفته و چالشهای کشورهای اسلامی در چهار زمینه ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و علمی- فناوری مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. کلمات کلیدی: اسلام، جهانی شدن، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فناوری

### Islamic, globalization and its challenges

Alireza heidarzadegan

University of sistan and baluchestan

### Abstract

Globalization concept refers to a set of complicated process by which national government are increasingly related to each other. Globalization commenced by intercontinental migrations between Asia and Europe in ancient time. Some researchers differ between today globalization and ancient globalization. They believe that base of former globalization was participative and later was dominative. Globalization in Islamic countries have been from the past and had participative view with other counties. A sample of this participative is shown in SilkTrade Route. The trade caravans started from

China and passed through India, the Yemen by crossing the Indian Sea and from Yemen it proceeded towards Eastern part of Roman Empire after crossing the desert called Rub'al Khali. Participative trade between different countries in 6th century brought about a profound transformation in world's countries as Islamic world. By nineteenth century the European countries had developed far more superior technology and had made significant scientific discoveries. Second type of globalization and world third wave in science and technology which had a dominative view have changed the political approach and social structure of countries. Therefore Islamic countries throughout the world and their government involved in several challenges in economic, politic, cultural and technologic fields.

**Keywords:** Islam, Globalization, Economical, Cultural, political, technological

#### مقدمه

مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی به نحو فزاینده ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند. این مفهوم از معنی واژه ی GLOBALIZATION گرفته شده که گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه شده است (زرافشان، ۱۳۸۰). این دو ترجمان بار معنایی متفاوتی را منعکس می کنند و با هم تفاوت دارند. جهانی شدن از منظر اول، از القای نوعی اراده و اختیار خبر می دهد و حامل این پیام است که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد، چاره ندارد جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری، سازگار کند و باطیب خاطر و اراده آزاد به مقتضیات آن گردن نهد (قطمیری، ۱۳۸۲). از این دیدگاه شیروودی (۱۳۸۸) می گوید جهانی شدن را می توان به عنوان روند تشدید روابط اجتماعی جهانی، تعریف کرد که مکانهای دور دست را به گونه ای به هم پیوند می دهد و به موجب آن، رویدادهای محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می گیرد که کیلومترها از هم فاصله دارند. به عبارت دیگر جهانی شدن جریانی خودجوش و ضرورتی تاریخی است. دیدگاه نخست براین باور است که دگرگونیهای کنونی دنباله تحولات کلان تاریخ بشری است. دگرگونی انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و بعد از آن به انقلاب اطلاعاتی، گسترده تر و نیرومندتر از آن بود که به تلاشهای یک گروه یا یک طبقه خاص نسبت داده شود. از این دیدگاه، جهانی شدن نیز چنین خصلت و ماهیتی دارد: پس از طی مسیر، ارزشهای خود را بر همه جوامع تحمیل می کند. بنابراین، جهانی شدن برنامه ای از پیش تعیین شده نیست بلکه جریانی است خودجوش و سازگار با مقتضیات زمان. به زعم طرفداران این دیدگاه، غرب از آنجا که ارزشهایش در جهان مقبولیت عام پیدا کرده و از پشتوانه ابزارهای نیرومند مادی و تکنولوژیک هم برخوردار است بهتر از دیگر جوامع قادر به بهره برداری از فرصتهایی است که از بطن جهانی شدن زاده می شود. در رهگذر بهره مندی از فرصتها و در شیوه به کارگیری امکانات و توان مندیها است که غرب نقش استراتژیک و بنیادین را در هدایت کشورها به توسعه اقتصادی و دموکراسی، از آن خود می داند. در قرائت دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به

واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه: جهانی سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. به عبارت دیگر فرایندی برنامه ریزی شده و تحمیلی است. از این دیدگاه، جهانی سازی طرحی است برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان و سیستمی است که ایدئولوژی نئولیبرالیستی سرمایه داری غربی را تبلیغ و تحمیل می کند. و یا به عبارت دیگر میتوان گفت حرکتی است که درصدد است تا الگوی زندگی غربی به ویژه زندگی آمریکایی را ترویج و با تبلیغ فرهنگ مصرف زدگی افراطی، ذهن و شخصیت انسانها را آماده سازد تا به سادگی، هویت فرهنگی و تاریخی خود را فراموش کرده و تمام توان و منابع جامعه خود را به مروجین فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه تقدیم کنند. بنابراین، جهانی سازی پدیده ای است که مخلوق ذهن و اراده عده ای خاص است و توسط آنها طراحی شده و کنترل می شود. قدرت کنترل این پدیده جهان معاصر، در اختیار نظام سرمایه داری جهانی است. برخی، جهانی سازی را مرحله تازه ای از امپریالیسم می دانند که به اقتضای ضرورت سازگاری با شرایط تازه جهانی، سیمائی متفاوت از گذشته، برای خود آراسته است.

آمریکا از مدتها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای اسلامی را در سر داشته است سیف، (۱۳۸۲). جهان گرایی به نحوی که از آن بحث میشود رشد انفجار آمیز بیست تا بیست و پنج سال گذشته شرکت های چند ملیتی غول پیکر و به ذخائر انبوه سرمایه اشاره دارد که از مرزهای ملی گذر کرده و در همه جا رخنه نموده است. به تعبیر دیگر جهانی شدن از پیامدهای سر بر آوردن دولت های نیرومند ملی و عالیترین مرحله روابط سلطه گری و سلطه پذیری امپریالیستی است. شون هیلی (SEAN HEALY) که از مخالفان جهانی شدن است میگوید جهانی شدن فرایند برنامه ریزی شده و پروژه ای تحمیلی است و برای این باور است که در عرصه فعالیتهای بشری، تنها حوزه های بخصوصی جهانی شده است، از جمله اینکه در خلال دهه ۹۰ و از آن پس تاکنون نه تنها ثروت جهانی نشده بلکه در دست اقلیتی متمرکز گردیده است. فناوری هم با وجود اینکه بسیار تواناتر و متنوع تر از گذشته است جنبه جهانی پیدا نکرده و رشد اقتصادی نیز که پایه برتری تاریخی سرمایه داری است جهانی نشده است. هیلی بر این باور است که آنچه جهانی شده بسیار مشخص است و اغلب به حال جامعه بشری خطرناک است و آن سرمایه پولی است. سرمایه پولی، جهانی شده است و هم اکنون در بازارهای پولی دنیا به کمک وسایل ارتباطی الکترونیک می تواند در کوتاه ترین زمان ممکن به هر نقطه گیتی انتقال یابد و جریان پیدا کند. روزنار بنیانگذاران مکتب رفتارگرایی، جهانی شدن را فرآیندی مرزگشا قلمداد می کند که بی توجه به وجود مرزها به مردم اجازه ی جابه جایی کالاها، اطلاعات، هنجارها و عادات را می دهد. ولی اشاره ای به جایگاه هویت ملی در این فرآیند نمی کند (رواسانی، ۱۳۸۳). در جهانی شدن از حرکت آزاد کالا و سرمایه صحبت می شود ولی بحثی از حرکت آزاد نیروی کار نمی شود. در تئوری های لیبرالیسم و نئولیبرالیسم حرکت آزاد کالا، سرمایه و کار توأمان با هم دیده شده است. ولی در عرصه ی عمل حرکت آزاد نیروی کار مشاهده نمی شود. این یکی از چالش های پیش روی کشورهای اسلامی است. چرا که سیل آزاد کالا به این کشورها سرازیر و سرمایه ها صرف خرید کالا

شده در حالی که از ورود نیروی کار به کشورهای مرکز جلوگیری می گردد. با این وجود باید اذعان کرد جهانی شدن پدیده نوظهوری نیست بلکه فرآیندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ تاکنون وجود داشته است. فرآیند جهانی شدن از زمانهای قدیم انگاه که مهاجرت های تجاری بین قاره های آفریقا و آسیا شروع شد آغاز گردیده است. Engineer (۲۰۰۸) بر این باور است که جهانی شدن در کشورهای اسلامی هم از دیر باز وجود داشته است و با بررسی سوابق تاریخی می توان به اطلاعات مربوط بدان دست یافت. بعضی از محققین جهانی شدن گذشته را با جهانی شدن امروزی متفاوت می دانند. پایه ی جهانی شدن گذشته را مشارکت جویانه و جهان سازی امروز را تسلط مآبانه می دانند. نمونه ای از این مشارکت را می توان در تجارت موسوم به راه ابریشم در شهر مکه نشان داد. حرکت کاروانهای تجاری از چین شروع می شده و پس از عبور از هندوستان، یمن و دریای هند، رهسپار امپراطوری روم می گردیده است. مسلمانان مکه در این زمینه به عنوان راهنمایان دارای تخصص به عبور کالاهای تجاری از صحرای رب الخالی کمک می نموده اند. به دیگر سخن هیچ کاروانی بدون مساعدتهای این راهبانان به امپراطوری روم نمی رسیدند. تجارت مشارکت جویانه در بین کشورهای مختلف در قرن ششم منجر به ترادوسی عمیق در کشورهای دنیا از جمله جهان اسلام شد. در قرن نوزده کشورهای اروپایی در فناوری رشد زیادی نموده و دستاوردهای علمی مهمی را کشف کردند. جهانی سازی نوع دوم از یک طرف و موج سوم جهانی در علم و فناوری که جنبه ی تسلط گرایانه به خود گرفت به طور جدی دیدگاه سیاسی و ساختارهای اجتماعی کشورها را واژگون ساخت. در پاسخ به اینکه چرا جهان به سمت جهانی سازی سوق داده شد و آیا آنچه امروز شاهدیم نوعی سلطه است یا در راستای همان راه ابریشم است. می توان گفت که رشد تجارت جهانی در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۴ و فزونی چشمگیر آن بر رشد تولید جهانی، واحدهای تولیدی کشورها را به بخشی از شبکه جهانی تولید و تجارت تبدیل نمود. در چنین اقتصادی نظام سرمایه داری برای تضمین فروش مازاد تولید خود به بازاری نیازمند است که پیوسته در حال گسترش باشد و در نهایت گستره ای به وسعت تمام گیتی پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته از برتری فناوری و از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی و شرکت های عظیم فراملیتی سودجسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره برداری از امکانات و منابع در کشورهای جهان سوم را به سود خود سازمان دهی و جریان امور را به بستر منافع و مطامع خود هدایت می کنند (BOWEN, ۱۹۹۸). در چنین شرایطی گسترش ارتباطات جهانی به واسطه پیشرفت های فنی، افزایش اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین المللی، پیدایش سازمان های صنعتی و مالی چندملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به عنوان اجزای اصلی فرآیند جهانی شدن، دایره اختیار و حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و در عرصه فرهنگ و زندگی اجتماعی محدود و در نهایت اقتداری جدید در سطح جهانی و بین المللی تکوین یافت (صادقی، ۱۳۷۹). در این رابطه کشورهای مسلمان در سرتاسر جهان گیتی و دولت های آنان با چالش فراوانی در زمینه ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و فنی و تکنولوژیک مواجهه شدند در این مقاله سعی شده است تا مفهوم جدید جهانی سازی مورد بررسی قرار گرفته و چالشهای کشورهای اسلامی در چهار زمینه ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و علمی- فناوری به تصویر کشیده شود.

### جهانی شدن و چالش اقتصادی

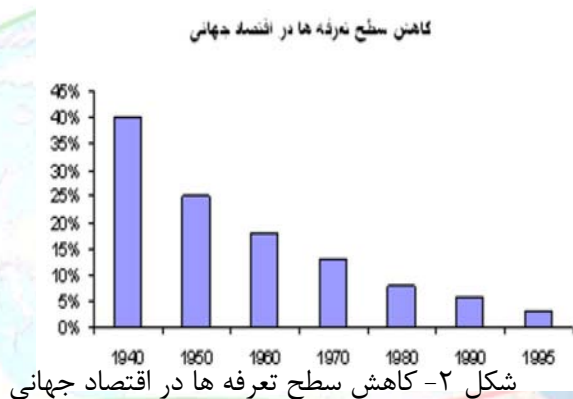
جهانی شدن را حاصل گسترش روابط و تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دولتها و جوامع با یکدیگر دانست واژه جهانی شدن و جهانی سازی برای توصیف مرحله بین المللی شدن ارتباطات چه از طریق وسایل ارتباط جمعی و چه از طریق مبادله و انواع پیامها به کار رفته است. (فرهنگ علوم سیاسی، صفحه ۴۲۲).



شکل شماره ۱-جهان شدن در سبد اقتصاد

فرآیند جهانی شدن را معمولا در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می رود. انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم تحولی در تکنولوژی تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحولی در تکنولوژی توزیع و ارتباط ایجاد کرد. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولاتی اساسی در حوزه ارتباط، مصرف و اطلاعات به وجود آورده است. تکنولوژی اطلاعاتی شامل شبکه های اطلاعاتی کامپیوتری، کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی را به شیوه ای انقلابی و بی سابقه دگرگون ساخته است. تحول مشابهی از لحاظ سرعت انجام مراودات و بازرگانی بین المللی رخ داده و تکنولوژی ماهواره ای موجب ظهور رسانه های الکترونیکی در سطح جهانی شده است. در نتیجه این تحولات فاصله مکانی و جغرافیایی معنای خود را از دست می دهد و حوزه عمومی مشترکی در سطح جهانی پدیدار می شود که همگان به نحو فزاینده ای به مسائل و موضوعات آن علاقه مند می شوند (مردانی گیوی، ۱۳۷۹). این همان چیزی است که برخی از نویسندگان آن را «دهکده جهانی الکترونیکی» نامیده اند. در این شرایط حدود مرزهای جغرافیایی در فعالیت های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی بسیار کم رنگ می گردد. بنابراین بازارهای کشورهای اسلامی در زمینه تجارت و سرمایه گذاری مستقیم و جابجائی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه داری و آزادی بازار در هم ادغام می گردد و این به معنی سر فرود آوردن در مقابل قدرت جهانی است. از طرف دیگر عنصر اصلی و اساسی در این پدیده شرکت های بزرگ چند ملیتی و فرا ملی هستند که همچون قارچ در کشورهای اسلامی رشد می کنند. شرکتهای فراملیتی از پیشتازان جهانی کردن اقتصاد هستند. مدتها قبل از آنکه بحث جهانی سازی، رونق امروزی را کسب کند فعالیت این شرکتها جنبه فراملیتی به خود گرفت و حاکمیت ملی کشورها را با چالشهای جدی روبرو کرد. یکی از دلایل رغبت این شرکتها به سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم که چالشهای فراوانی را بوجود آورده، بالا بردن قدرت خرید شهروندان در کشور میزبان و ایجاد

بازارهای مصرف است. قدرت تولیدی فراوان این شرکتها و تلاش آنها برای فراهم آوردن بازار فروش، ایجاد نیازهای کاذب مصرف کنندگان را از طریق رسانه های تبلیغاتی، سبب گردیده است. انبوه فرآورده های لوکس و غیرلوکس مصرفی از یک سو و تبلیغات بی وقفه رسانه های جمعی از دیگر سو، روز به روز کشورهای اسلامی را در ورطه مصرف زدگی و بی هویتی اقتصادی و فرهنگی، بیشتر فرو می برد. آنچه برای شرکتهای فراملیتی مهم است یکسان شدن مقررات گمرکی و کاهش سطح تعرفه ها در کشورهای جهان سوم است. تا این شرکتها، مختصر موانع قانونی ناشی از حق حاکمیت ملی کشورهای جهان سوم را هم در پیش روی نداشته باشند و با سرعت و سهولت به هرگونه فعالیت آشکار یا پنهان سیاسی و اقتصادی مبادرت ورزند و سیطره خود را بر منابع کشورهای جهان بیشتر کنند. شکل ۲ نمونه ای از این کاهش را نشان می دهد.



در چنین شرایطی قدرت شرکتهای چند ملیتی افزایش چشمگیری پیدا می نماید بطوریکه بودجه این گونه شرکت ها و بنگاه ها از بودجه بسیاری از دولت های ملی کشور های دیگر بیشتر می گردد. بسیاری از این شرکت ها «بی دولت» هستند، یعنی به هیچ دولت ملی یا بازار واحدی بستگی ندارند. در سایه امکانات و منابع مالی و تکنولوژیک این شرکت ها تقسیم کار بین المللی جدیدی شکل می گیرد و کل جهان به بازار و میدان عملکرد آنها تبدیل می گردد. طبعاً بنگاه ها و شرکت های فراملی به نحو فزاینده ای از قید محدودیت های حقوقی و سیاسی قوانین ملی رهایی می یابند و عرصه حقوق بین المللی گسترش بی سابقه ای می یابد. چون مرزهای ملی دیگر چندان به مفهوم و معنای فعالیتهای اقتصادی نیستند، دیگر نمی توان به درستی از بازار ملی سخن گفت. گسترش اقتصاد جهانی بدین سان توانایی سیاسی دولت های ملی را در امر کنترل و اداره امور اقتصادی خود محدود می سازد (معصوم زاده کیایی، ۱۳۷۹). با جهانی شدن اقتصاد دیگر فرآیندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی نمی توانند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم گیری های دولت ها باشند. در نتیجه کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی معنای خود را به نحو فزاینده ای از دست می دهد و عناصر اصلی سیاست های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می شوند. امروزه توفیق اقتصادی در داخل کشورها به معنی کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای جهانی است که به نحو فزاینده ای بر دانش، اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته متکی است (تائب، ۱۳۷۹). باید توجه کرد که سرمایه داری نظامی است گسترش طلب که همه شیوه های تولید پیش از خود را نابود می کند. این سخن تکرار فشرده ای است از تاریخ بشر در دو سه قرن اخیر. اما واقعیت این است که طی ۳۰ سال گذشته، کارکرد نظام سرمایه

داری دستخوش تحولات بنیادی شده است. از جمله این تحولات؛ تحمیل نیازهای کاذب بر شهروندان جوامع و گرفتار شدن آنها در گرداب مخوف مصارف لوکس و غیرضروری. آلودگی محیط زیست و معضلات اجتماعی و اقتصادی فراوان دیگر از پیامدهای ظرفیت مازاد تولید و عدم تعادل طبیعی در بازار عرضه و تقاضای واقعی است. در چنین اقتصادی نظام سرمایه داری برای تضمین فروش مازاد تولید خود به بازاری نیازمند است که پیوسته در حال گسترش باشد و در نهایت گستره ای به وسعت تمام گیتی پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته از برتری فناوری و از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی و شرکتهای عظیم فراملیتی سودجسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره برداری از امکانات و منابع در کشورهای جهان سوم را به سود خود سازمان دهی و جریان امور را به بستر منافع و مطامع خود هدایت می کنند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴). با پرکردن خلاء قدرت دولتها توسط شرکتهای فراملیتی، راه دسترسی به منابع کشورهای پیرامونی (جهان سوم) هموار می شود و این شرکتهای با سرمایه عظیمی که در اختیار دارند هر محدودیتی را که بخواهند بر نیروی کار این کشورها تحمیل می کنند بدون اینکه در زمینه هایی مانند اشتغال، رفاه اجتماعی، بهداشت محیط زیست، بهره وری از منابع و تلفیق مطلوب آن و اموری از این قبیل مسئولیتی برگردن بگیرند. در دنیای اقتصاد سرمایه داری، حتی یک نمونه نمی توان یافت که کشوری بدون مسئولیت پذیری و قدرت دولت یعنی بر پایه رهنمودها و الگوهای نئولیبرالیستی کنونی، در نقطه ای از جهان توسعه یافته باشد. این شرایط بغرنج تر می شود آنگاه که سازمانهای بین المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی با سیاستهای ناصواب خود بدهکاری کشورهای اسلامی را افزایش داده و همه ساله بخشی از بودجه این کشورها صرف بازپرداخت بدهی ها و بهره آن می شود. با نگاهی به برخی از توصیه های صندوق بین المللی پول تحت عنوان سیاست تعدیل به چالشهای بوجود آمده بهتر می توان پی برد. خصوصی کردن اموال دولتی یکی از این توصیه هاست. در این روش، همه چیز را می توان فروخت. از صنایع مادر گرفته تا اموری همچون آب، برق، تلفن و حتی بهداشت و آموزش را. حذف کسری بودجه دولت و افزایش کارایی اقتصادی هدف سیاست تعدیل عنوان می گردد. اما در عمل شرایط دیگری حادث می گردد. صنایع سودآور به فروش می رود و شاخه های زیانده اقتصادی، در دست دولت باقی می ماند. بنابراین با اعمال سیاست تعدیل، قیمت کالاها و خدمات موسساتی که خریداری شده اند، به نحوی چشمگیر افزایش می یابد و قدرت خرید کاهش می یابد و در عمل توان اقتصادی کاهش و کسر بودجه افزایش می یابد. آزادسازی بازار سرمایه، عملکرد بازار آزاد، تجارت آزاد، شبکه های بازار مالی و پولی موارد دیگری از سیاست های توصیه شده میباشد که اعمال آنها جز فقیرتر شدن کشورهای اسلامی ثمر دیگری نداشته است.

### جهانی شدن و چالش فرهنگی

جهانی شدن پدیده ای چالش گراست به گونه ای که ابعاد آن قلمرو بسیاری از مفاهیم کلاسیک همچون نظم، امنیت، دولت، حاکمیت ملی، هویت، اقتدار ملی، فرهنگ را در نوردیده و زمینه را برای تفسیر و باز تعریف آنها فراهم کرده است. گفته می شود که هسته اصلی مفهوم جهانی شدن در این معنا خلاصه می شود که دیگر واحد دولت ملی چارچوب کارآمد و مناسبی برای تبیین بسیاری از پدیده ها و رویدادهای فعلی نیست (حکیمی، ۱۳۸۱). برخی از صاحب نظران بر این باورند که جهانی سازی در شرایط کنونی تنها در بعد اقتصادی خلاصه نشده بلکه ابعاد فرهنگی وسیعی را دنبال می کند. در این

زمینه بسط و گسترش فرهنگ غربی در اولویت قرار می گیرد و سنت زدائی از فرهنگ ها افزایش می یابد (محمدی، ۱۳۸۱). ناشی از این بعد جدید از جهانی شدن لایه های جدید فرهنگی بر اساس وابستگی های بیشتر قومی در سطح جهان مبتنی بر مشاغل، افکار و تمایلات مشترک شکل می گیرد. بنابراین یک فرهنگ کلی به نام فرهنگ جهانی جایگزین فرهنگ ها و خرده فرهنگهای محلی می گردد. در پدیده جهانی شدن فرهنگی نیروهای سیاسی و فرهنگی سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار میدهد و به خلق یک فرهنگ نوین جهانی می پردازد. در این زمینه می توان گفت سرمایه داری در انکشاف خود و برای رسیدن به منابع اقتصادی کشورهای اسلامی از ابزارهای فرهنگی و سیاسی استفاده می کند. سرمایه داری برای توسعه عقاید و طرز تفکر خود در جهان با ابزارهای فرهنگی جهانی شدن سعی می کند اولاً در سرزمین های دیگر طرفدار پیدا کند و ثانیاً جوامع را از تاریخ گذشته آنان جدا نماید. لذا از نظر فرهنگی، ادبیات و تاریخ سرمایه داری را توسعه و در مرحله بعد تاریخ سایر کشورها را تحریف می نماید. به طور مثال در اولین کشتی که از هندوستان به انگلستان رفت، طلا و جواهر وجود نداشت بلکه در آن کتاب حمل شد. انگلیسی ها می خواستند با چنین اقداماتی تاریخ گذشته هند را در اختیار خود بگیرند. اولین کاری که فرانسوی ها، آلمانی ها و انگلیسی ها در آفریقا انجام دادند، انتقال آثار مذهبی و فرهنگی این قاره به موزه ها بود. وقتی گذشته این مردم از آنها گرفته شد، شرایط برای پذیرش عقاید و ایده آل های کشور استعمارگر فراهم می شد (رواسانی ۱۳۸۳). این مساله حکایت از نظریه ی وابستگی از یک طرف و جهانی شدن نوع تسلط مآبانه از طرف دیگر است که یکی از چالش های مهم فرا روی کشورهای اسلامی است. در جهانی شدن فرهنگ، اختاپوس امپریالیسم فرهنگی بر کشورهای اسلامی سایه می افکند و به جای این که تفاوتها و اختلافهای محلی را از میان بردارد، در عمل با آنها کنار می آید؛ یعنی اختلافهای محلی را باقی می گذارد تا بتواند سلطه فرهنگی خود را تداوم بخشد. سلطه فرهنگی، واکنشهایی را برانگیخته است؛ مثلاً برخی از نویسندگان چون رونالد رابرتسون در (۱۹۹۴)، رستاخیز اسلامگرایی را به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال، غرب ستیز، شناسایی و برخی دیگر، مانند ساموئل هانتینگتون در (۱۹۹۳)، توجه فزاینده ای به آنچه خطر اسلامی شدن می نامد و برخورد قریب الوقوع تمدنهای شرق و غرب، را مطرح می کند، تا به این وسیله، ادامه حیات و تسلط جهان غرب را توجیه نماید. به هر حال، جهان هنوز هم می تواند به صورت بخشهای مرکز و پیرامون (شمال و جنوب) باقی بماند (شیرودی، ۱۳۸۳). البته بخشهای مرکز و پیرامون احتمالاً به مرور زمان و در فرایند جهانی شدن آینده، دگرگون می شوند، ولی نه در حدی که جلوی توسعه نابرابر گرفته شود. به اعتقاد ورسلی در (۱۹۸۴)، پدیده جهان سوم، همچنان به قوت خود باقی می ماند و نیز، جهانی شدن تا جایی که وجود داشته و خواهد داشت، دستاوردهای نابرابر در جهان امروز و فردا را به همراه دارد. همان طور که تاملینسون گفته است، همواره به فضای فرهنگی جهانی رهنمون می شویم که جای دادن تجربیات شخصی خودمان در درون آن بسیار دشوار است. ماهیت واکنشهای محلی به روندهای جهانی شدن و راههای پیچیده ای که در آن، تعامل عوامل محلی و جهانی انجام می پذیرد، صورتهای تازه ای از هویت قومی و فرهنگ همگان را به وجود آورده است؛ به گونه ای که فرهنگهای همگانی محلی و هویتهای قومی به شکل ابهام آمیزی میان کارکرد مصرف گرایی سرمایه داری و فرهنگ مقاومت قرار گرفته اند. البته جهانی شدن در هر یک از این فرهنگهای محلی و



همگانی، نامساوی و نابرابر بوده و به طور متفاوت تجربه می‌شود. ولی این نگرانی همواره وجود دارد که اگر تقاضاهای محلی به اقتصاد سرمایه‌داری پیوند نخورد، آیا اثبات فرهنگ محلی قومی می‌تواند مؤثر باشد؟ نباید فراموش کرد که هویت یک ملت، میراث هزاران سال تلاش نسل‌های گذشته و حاصل تجربیات تلخ و شیرین اندوخته‌های فرهنگی است که از یک نسل به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود، نسل بعد نیز اندوخته‌های خود را بر آن می‌افزاید و آن را به نسل پس از خویش انتقال می‌دهد. این فرایند همواره در طول تاریخ ادامه داشته است. بنابراین در پاسداشت آن باید کوشید و به هر بهانه‌ای از جمله جهانی شدن نباید از آن غفلت نمود. بروجردی (۱۳۷۹) یکی از چالش‌های اساسی ناشی از جهانی شدن، بی‌ثباتی فرهنگی و به تبع آن نادیده انگاشتن پیشینه‌ی غنی و تاریخی کشورهای اسلامی ذکر می‌کند. در این مسیر باید به یکی از مولفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده‌ی هویت و فرهنگ یعنی مکان و محیط جغرافیایی حساس و وفادار بود. علیرغم تأکید جهانی شدن مبنی بر یکپارچه شدن مرزها، نباید از مرجعی ثابت و پایدار برای تأمین نیازهای فرهنگی غفلت نمود. همانطور که محمدی (۱۳۸۱) می‌گوید "هویت در شرایطی بهتر و آسان‌تر تأمین می‌شود که بتوان مرزهای دقیق‌تر، روشن‌تر و نفوذناپذیرتری ترسیم کرد. کشورهای اسلامی باید در نظر داشته باشند که جغرافیای سیاسی موجب انسجام، و همبستگی گروهی را افزایش می‌دهد. همین همبستگی و انسجام ملی و گروهی، زمینه‌ی پیدایش هویت ملی را برای این کشورها فراهم می‌سازد". ما امروز شاهد ظهور گونه‌های جدیدی از فرهنگ جهانی هستیم که بعنوان ارزش مطرح و تبلیغ می‌شود مفاهیمی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، آزادی که بعنوان یک الگوی با ارزش به سایر جوامع ارایه می‌شود. به نظر می‌رسد فرهنگ فعلی حاکم بر ابزارهای ارتباطی برای کسانی که بنیه فکری قابل توجهی نداشته باشند هویت‌زا است نه هویت‌ساز و هویت انسانی قربانی هویت ماشینی می‌شود. بنابراین کشورهای اسلامی باید راه چاره‌ای درست اتخاذ نمایند تا این فرصت منجر به تهدید نگردد. خصوصاً اینکه در سایه‌ی تضارب آرا و تقابل جهان بینی‌ها است که گفتگوی مسالمت‌آمیز به زایش اندیشه‌های جوامع کمک می‌کند و به جای برخورد تمدنها به گفتگوی تمدنها می‌انجامد (مطهری، ۱۳۷۷). این مساله بر خلاف نظریه‌ی همنتینکتون است. یکی از ویژگی‌های مهم انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر در عرصه زیست‌شناسی اتفاق می‌افتد، و به صورت خودبخودی و در قالب دانش عملی به افراد منتقل می‌شود، بدون اینکه کتابی خوانده شود. به عبارت دیگر بخش اعظمی از فرهنگ از طریق زیست جهان انتقال می‌یابد و این همان نکته‌ای است که در جهانی سازی برای کشورهای پیرامونی از جمله کشورهای اسلامی روی می‌دهد. در اینجا نکته‌ای ظریف اتفاق می‌افتد و آن اینکه جوامع به طور آرام و نامحسوس دستخوش تحولاتی می‌شوند که در برابر آن اگر برنامه‌ای نداشته باشند محکوم به نیستی خواهند بود.

### جهانی شدن و چالش سیاسی

آنچه در آغاز موضوع جهانی شدن به ذهن متبادر می‌گردد به هم ریختن نظام بین‌المللی فعلی. یعنی مجموعه تعاملات و مناسبات میان دولت‌ها و ملت‌ها در قالب شکل سیاسی آن است. با توجه به گسترش فرآیندهای

جهانی شدن در عرصه های مختلف و در نتیجه، تضعیف دولت ملی، به نظر می رسد که دامنه و عرصه موضوعات و همچنین نگرش های مسلط در جامعه شناسی سیاسی دستخوش تحولات عمده و اساسی شده باشد. با توجه به اینکه دولت ملی به عنوان واحد مطالعه جامعه شناسی سیاسی، به نحو فزاینده ای در معرض فرآیندها و فشارهای جهانی شدن قرار گرفته است. در نتیجه خود این فرآیندها در عرصه جهانی شدن و به عنوان موضوع اصلی جامعه شناسی سیاسی جدید در حال ظهور هستند. بنابراین به نظر می رسد که پارادایم اصلی جامعه شناسی سیاسی در حال تغییر باشد. در پارادایم کلاسیک مفاهیمی چون دولت ملی، رابطه حکومت و جامعه، طبقه حاکمه، نخبگان سیاسی، احزاب و پایگاه اجتماعی رژیم های سیاسی غلبه داشته اند. در حالی که در پارادایم جدید ساختارهای اقتدار در سطح جهانی، رابطه میان حکومت ها و فرآیندهای جهانی شدن در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات، هویت های فراملی طبقاتی، بخش های اجتماعی فراملی و غیره اولویت یافته اند. از این منظر جهانی شدن بزرگترین تهدید برای الگوی دولت های اسلامی در جامعه شناسی سیاسی کلاسیک به حساب می آید. در نتیجه فرآیندهای جهانی شدن، توانایی دولت های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست های خود محدود شده، کنترل آنها بر کالاها، تکنولوژی و اطلاعات کاهش می یابد و حتی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانونگذاری در محدوده سرزمین ملی آنان با تنگناهایی روبرو می گردد. در سایه این تحولات اتخاذ چشم انداز گسترده تری برای مطالعه قدرت و سیاست ضرورت یافته است و از این رو مطالعه فرآیندهای جهانی شدن به عنوان مهمترین عامل در تحول حوزه جامعه شناسی سیاسی از اهمیت حیاتی برای کشورهای اسلامی برخوردار شده است. از لحاظ سیاسی با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت های ملی و ماهیت نظام بین المللی رخ نموده

به عبارت دیگر سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین الملل شده اند که قدرت تصمیم گیری در سطح جهان دارند. افزایش اقتدار این گونه نهادهای جهانی تا حدی نتیجه پیدایش مسائل عمده جهانی مانند مسئله لایه ازن و گرم شدن جهان، افزایش جمعیت، مسائل زیست محیطی و غیره است. دیگر دولت ملی به خودی خود نمی تواند حریفی برای برخورد با چنین مسائل حیاتی جهانی باشد. در نتیجه استقلال عمل سازمان های بین المللی در حوزه تصمیم گیری رو به افزایش می رود. در مقابل، استقلال عمل بسیاری از دولت ها در کشورهای در حال توسعه به ویژه به واسطه برنامه های فرا ملی محدود می گردد.

از سوی دیگر توسعه حقوق بین المللی محدودیت هایی برای آزادی عمل سنتی دولت ها در عرصه بین المللی ایجاد می کند. به عنوان نمونه، اینکه در پرتو کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های سیاسی، امکان اجرای حقوق بین الملل به طور دسته جمعی وجود دارد.

به طور کلی در نتیجه فرآیند جهانی شدن، ویژگی های اصلی دولت ملی در حال زوال است. برخی از نویسندگان این ویژگی ها را در کارآمدی در سیاستگزاری داخلی، خودمختاری، شکل حکومت و مشروعیت داخلی یافته اند (دلفروز، ۱۳۸۰). با جهانی شدن اقتصاد تصمیم گیری داخلی در مقابل فرآیندهای جهانی اقتصاد کارآمدی خود را از دست می دهد (تائب، ۱۳۷۹). همچنین با گسترش اختیارات سازمان های بین المللی، خودمختاری دولت ها در عمل محدود می شود. از لحاظ شکل حکومت نیز فرآیند دموکراتیزاسیون، به عنوان جزیی از فرآیند جهانی شدن، دست کم ظواهر دموکراسی را در همه جا گسترش می دهد. و در نهایت اینکه حکومت ها دیگر

نمی توانند به سهولت به مبانی مشروعیت دیگری جز قانونگرایی و اقتدار قانونی، آن هم به مفهومی منطبق با قانونگرایی در سطح جهانی، دست یابند. تعداد دموکراسی ها تنها در دهه ۱۹۸۰ به دو برابر افزایش یافت. با انتقال برخی از اختیارات دولت های ملی به واحدهای سیاسی بزرگ تر، مثل جامعه اروپا، پیمان های منطقه ای و سازمان های مالی جهانی نوعی بوروکراسی جهانی نیز در حال تکوین است (مردانی گیوی، ۱۳۷۹)

اشاره ای به نقش سازمان های غیرحکومتی بین المللی نیز در این رابطه لازم است. نقش اصلی این سازمان ها گردآوری اطلاعاتی است که بتوان آنها را به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای اعمال نفوذ در جهت تضمین رعایت حقوق بشر و آزادی های مدنی از جانب دولت های ملی به کار برد. برخی از این گونه سازمان ها مستقیماً در امر ترویج و پیشبرد دموکراسی درگیرند. برخی دیگر به طور غیرمستقیم در این رابطه فعالیت دارند و به اموری چون رفع تبعیض نسبت به زنان و مسائل محیط زیست علاقه مندند.

صرف نظر از همه بحث ها و انتقادهایی که درباره حاکمیت ملی وجود دارد، می توان گفت که امروزه نظریه سیاسی، حاکمیت را از آن دولت می داند و آن را به هیچ رکن یا کارگزار حکومت منسوب نمی دارد. در عین حال در هیچ مفهوم سیاسی آن را مطلق نمی داند و اعتقاد بر این است که حاکمیت باید در چارچوب قانون اساسی و هماهنگ با قانون اعمال شود. افزون بر آن این گونه اعمال قدرت باید با توجه به حقوق و رفاه افراد جامعه باشد. اهمیت گروه ها را نمی توان نادیده گرفت و آنها باید آزادی عمل بسیاری داشته باشند. نظریه سیاسی اعلام می دارد قانون بالای سر افراد نیست، بلکه فقط ابزاری است برای تشخیص و تحقق هدف های دولت یعنی رفاه مردم و جامعه. از لحاظ خارجی نیز حاکمیت دولت را فعالیت های سازمان های بین المللی گوناگون و نیز حقوق بین الملل محدود می کند و بنابراین حاکمیت دولت، نه از لحاظ خارجی، از نظر سیاسی مطلق نیست. به طور خلاصه بسیاری از نویسندگان ویژگی های اصلی عصر جهانی شدن را در مفاهیمی چون ظهور دهکده الکترونیک جهان، پیدایش قبیله جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشردگی زمان و جهان، گسترش جهان آگاهی، پایان جغرافیا و عصر سایبرنتیک تلخیص کرده اند. یکی از چالشهای مهم در این بعد از جهانی شدن این است که چگونه می توان از اقتدار و حاکمیت ملی دفاع کرد. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که کتاب فراسوی صلح نیکسون پرده از تحمیل رهبری بر جهان بر می دارد. بر این اساس نقش شرکتهای چند ملیتی حائز اهمیت است. یکی از هدفهای طراحان برنامه های جهانی سازی این است که دولتها را در عرصه اقتصادی از قدرتی که لازمه سامان دادن به زندگی مردم و توسعه رفاه است محروم کنند و فضا را برای فعالیت شرکتهای فراملیتی هرچه بیشتر آماده سازند (Holton, 1998). با پرکردن خلاء قدرت دولتها توسط شرکتهای فراملیتی، راه دسترسی به منابع کشورهای پیرامونی (کشورهای اسلامی) هموار می شود و این شرکتهای با سرمایه عظیمی که در اختیار دارند هر محدودیتی را که بخواهند بر نیروی کار این کشورها تحمیل می کنند بدون اینکه در زمینه هایی مانند اشتغال، رفاه اجتماعی، بهداشت محیط زیست، بهره وری از منابع و تلفیق مطلوب آن و اموری از این قبیل مسئولیتی داشته باشند. در دنیای اقتصاد سرمایه داری، حتی یک نمونه نمی توان یافت که کشوری بدون مسئولیت پذیری و قدرت دولت یعنی بر پایه رهنمودها و الگوهای نئولیبرالیستی کنونی، در نقطه ای از جهان توسعه یافته باشد (کازمی، ۱۳۸۰). در حوزه سیاسی کشورهای اروپایی سعی می کردند نیروها و عوامل خود را در مستعمرات به قدرت برسانند. بنابراین فرهنگ و سیاست به عنوان ابزاری برای کسب منافع اقتصادی کشورهای اروپایی مورد استفاده قرار گرفت. این امر در طول تاریخ ادامه پیدا کرده است و در حال حاضر نیز جریان دارد (رواسانی، ۱۳۸۳). فشارهای بانک جهانی و صندوق جهانی پول در جهت اجرای سیاستهای اصلاحی

تحت عنوان آزادسازی، قدرت محدود دولتهای جهان سوم را تحلیل می‌برد و بخشهایی از تشکیلات دولتهای جهان سوم فرو می‌پاشد و به سرکوب فزاینده دولتی، درگیری فرقه‌ای و مهاجرت بیشتر می‌انجامد (ناظری، ۱۳۸۰). نکته ی ظریف در این وضعیت آن است که طوری باید با این پدیده برخورد کرد که تعامل سازنده به تقابل مخرب و بنیاد کن تبدیل نشود. خصوصاً" اینکه در حال حاضر جریانهای اسلامی در میان پویاترین جریانهای سیاسی صحنه جهانی قرار دارند. در واقع، این جریانهای مذهبی معتقدند جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند و نیز، در نظریه جهانی شدن، رستاخیز مذهبی، تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. با تضعیف شدید دولتها و ملتها در پروژه جهانی شدن، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی (فراملیتی) از اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار می‌شوند و به‌عنوان بخشی از این روند، مذاهب عمده جهان، فرصتی برای عرض اندام می‌یابند. نتیجه آن که، فرایندی است که هنوز در سال (۱۹۹۳) آن را تجدید حیات مذهبی خواند (جلایی پور، ۱۳۸۰).

### جهانی شدن و چالش فنی و الکترونیکی

این واقعیتی انکار ناپذیر است که جامعه ی کنونی با بهره گیری از علوم و تکنولوژی پیشرفته، به کشف اسرار بیشماری از جهان هستی دست یازیده است. استفاده از فناوری اطلاعات در تمام ابعاد زندگی به طور بی سابقه ای سبب شد که زندگی در قرن بیست و یکم بدون استفاده از فناوری اطلاعات بسیار دشوار شود (دعایی و عالی، ۱۳۸۴).

روند تحولات تاریخی درزمینه ی فنآوری در دهه (۱۹۷۰) میلادی وارد مرحله جدیدی شد. در اواسط دهه (۱۹۸۰) تقریباً در تمام زمینه ها نشان خود را برجای گذاشت و مفاهیمی چون جامعه صنعتی و فرامدرن به کار رفت، و در دهه (۱۹۹۰) میلادی مفهوم جهانی شدن رایج گردید و به مفهوم مسلط در دوران معاصر تبدیل شد، به طوری که امروزه می توان گفت همه چیز با توجه به این مفهوم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. بدون شک روند جهانی شدن بر پایه تحولات تکنولوژی بنا شده است. طی چند دهه اخیر عمق و گسترش این تحولات چنان بوده است که فنآوری و نظم تولید و مدیریت جهان را وارد پارادایم جدیدی کرده است. افزایش تصاعدی سرعت حمل و نقل، افزایش بی نظیر سرعت گردش و پردازش اطلاعات همراه با کاهش چشمگیر هزینه این امور از ویژگی های برجسته عصر جدید میباشد که با کاهش فاصله زمانی و مکانی، جامعه بشری را به شهری جهانی مبدل کرده اند (زمانی، ۱۳۸۳). این تحولات همراه با رشد وسایل ارتباط جمعی الگوی تولید و مصرف را کاملاً دگرگون کرده و موجب پیدایش بازار جهانی شده است. همچنین تحولات فنآوری موجب پیدایش صنایع جدید، افزایش بهره وری کار و سرمایه، افزایش سطح تولیدات و رشد بازار جهانی شده است. از سوی دیگر روند جهانی سازی موجب پیدایش قطب های جدید صنعتی و مهمتر از آن پیدایش اقتصاد متکی بر اطلاعات و دانش شده است که در آن عامل اطلاعات و دانش نقش عمده را در تامین رشد اقتصادی عهده دار گردیده است. به عبارت دیگر تحولات فنآوری و جهانی سازی موجب شده است تا عامل اصلی تولید ثروت از دسترسی به زمین و مواد اولیه و تولیدات صنعتی به عامل اطلاعات و دانش منتقل گردد. الوین تافلر و جان نازلت از موج چهارم سخن گفته و مسئله دانش و جابجایی قدرت را در این زمینه مطرح کرده اند. آنان دانش را به عنوان ابزار قدرت و تکنولوژی را به عنوان فرزند دانش تلقی و ره گشا قلمداد نموده اند. بنابراین از چالشهای مهم این عصر برای کشورهای اسلامی عقب افتادن از قافله ی رو به رشد فنآوری است که باید جدی گرفته شود. یکی از نظریه پردازان پست مدرنیسم، کوشیده است آثار فناوری های جدید و رسانه ها را در پرتو آخرین نظریه های معتبر،

موشکافی و مورد بررسی قرار دهد. وی در اثر خود با عنوان عصر دوم رسانه ها در این زمینه می گوید: آنچه در نوآوری های فنی مربوط به عصر دوم رسانه ها، یعنی عصر اینترنت، پست الکترونیکی و ماهواره مهم است، دگرگونی گسترده فرهنگ، هویت فرهنگی و روش جدید ساخته شدن هویت ها می باشد. در مطالعات انتقادی نوین، که از سوی پژوهشگرانی همچون تئودور، آدرنو و ماکس هورکهایمر در مکتب فرانکفورت صورت گرفت، رسانه ها وسیله ای برای به ثمر رسانیدن خواست های سودجویانه مدیران رسانه ها و صاحبان صنایع فرهنگی شناخته شدند (صالحیار، ۱۳۷۸). و این چالش مهم دیگری است که کشورهای اسلامی با آن روبرو می باشند.

هربرت مارکوزه یکی از منتقدان جهانی شدن رسانه هاست. وی در اثر خود "فرهنگ بسته بندی شده و تک ساحتی شدن انسان در جامعه ی صنعتی" به این موضوع اشاره نموده که با جهانی شدن رسانه ها، نه تنها آگاهی ها و هویت های فردی از بین می رود، بلکه تمامی میراث و فرآورده های فرهنگی و معنوی انسان خصلت یک گونه ای می یابند. از طرف دیگر بعد اجتماعی و تأثیری که هویت افراد یک ملت در سوق دادن جامعه به سوی وحدت ملی و وفاق اجتماعی دارد را مخدوش می سازد. بنابراین، می توان گفت: جهانی شدن فرهنگ و رسانه ها موجب فرسایش و زوال تدریجی هویت های بومی و ملی است. مگر اینکه جوامع صاحب تمدن، هویت و فرهنگ های ریشه دار، غنی و پرمایه ی خود را در مقابل عناصر فرهنگی بیگانه حفظ نمایند. اگر جوانان و نوجوانان کشورهای اسلامی هویت فردی، اجتماعی، تاریخی، ملی و مذهبی خود را به خوبی درک کنند، به راحتی در مقابل هجوم فرهنگ بیگانه سر تسلیم فرود نمی آورند و به عنوان الگو از آنها تبعیت نمی کنند. از سوی دیگر، ملتها دارای هویتی مستقل می باشند. این هویت به آنها شخصیت مستقل می بخشد و از دیگران متمایز می سازد. افراد هر ملتی باید همواره به هویت ملی خویش افتخار و به عناصر ممیزه ملی خویش پایبند باشند. تعلق خاطر به یک نژاد، زبان، جغرافیا، مذهب، تاریخ و فرهنگ مشترک از عناصر تشکیل دهنده ی هویت یک ملت است. افراد و جامعه دارای هویت ملی واحد همچون یک تن واحد و یک ملت واحد، احساس تعلق و پیوند به هم دارند. احساس تعلق به سرزمینی به نام کشور و زبانی واحد از دیگر وجوه هویت ملی است. هویت یابی برای یک فرد و یا ملت چنان حیاتی است که اگر نتواند این نیاز را به طریقی تأمین کند، سلامت روانی، فردی و یا ملی او آسیب جدی خواهد دید. یکی از چالشهای فرا روی کشورهای اسلامی در زمینه ی جهانی شدن الکترونیکی، بی هویت کردن نسلها از گذشته ی پر افتخار آنهاست (حکیمی، ۱۳۸۱). در عین حال باید پذیرفت که پیشرفت فناوری اطلاعات یکی از ویژگیهای عصر جهانی سازی، است. زیرا از این طریق، ناظر تحولی اساسی در شیوه انتقال اطلاعات و ثروت هستیم. در این مرحله از تحول یکی از چالشهای مهم در سر راه کشورهای اسلامی، انتقال منابع بیش از تولیدات صنعتی، از طریق معاملات نامشروع است که از طریق بازارهای مالی الکترونیکی صورت می گیرد و با اشاره یک دکمه سرمایه های پولی بیشماری جابه جا می گردد.

### بحث و نتیجه گیری

مفهوم و نظریه ی جهانی شدن و به تعبیر دیگر جهان گرایی، و از سوی دیگر جهانی سازی یکی از مهمترین مفاهیمی است که در یکی دو دهه ی اخیر پا به عرصه ی وجود گذاشته است. پیامدهای حاصل از آن هم دارای جنبه های مثبت وهم منفی بوده است. به عبارت دیگر جهانی شدن در عرصه ی بین الملل چه از نوع مشارکت جویانه ی آن که جنبه ی مثبت دارد و ریشه در گذشتگان کشورهای اسلامی دارد و چه از نظر استعماری که جنبه ی منفی، تسلط گرایانه و امروزی نی یافته

است، واقعیتی است که پیش روی همه ی کشورهای اسلامی قرار دارد. بنابراین فرصت بازیگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. در این میدان هم فرصت به وفور یافت شود و هم خطر. با این وجود می توان گفت هر جامعه ای که توانایی به کار بردن دانش و استعدادهای بالقوه خود را در چارچوب مرزهای فراملی داشته باشد و شیوه به کارگیری آن را در رابطه با دیگر کشورها به گونه ای سازگار با شرایط و مقتضیات جهان قرن بیست و یکم بداند، قابلیت بازیگری موفقیت آمیز در این میدان را بدست خواهد آورد. اکثر کشورهای اسلامی در کمند جهانی سازی نوع دوم قرار داشته و جنبه ی استعماری آنرا را تجربه کرده اند. از الجزایر گرفته تا اندونزی تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم کشورهای انگلیس، فرانسه و ایتالیا بوده اند. این دیدگاه به طور جدی ساختارهای اجتماعی و چشم اندازهای سیاسی را القای کند.

آینده جهان با روند روبه رشدی که فرآیند جهانی شدن دارد، آینده ای است که اگر اصلاحات جهانی شدن به شکل صحیح انجام گیرد، روشن و امیدوار کننده است ولی اگر این اصلاحات با جاه طلبی های برخی از قدرت های بزرگ همراه باشد، بدون شک آینده جهان چندان امیدوارکننده نخواهد بود. کشورهای اسلامی باید آگاه باشند که تبدیل شدن به کشورهای وارد کننده ی انبوه کالاهای مصرفی و بی توجهی به امر تولید، روز به روز این کشورها را فقیرتر و آنان را در ورطه ی بی هویتی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بیشتر فرو می برد. آنچه امروزه در کشورهای اسلامی جریان دارد. تسلط شیوه تولید تعهداتی سرمایه داری تجاری است. در این شیوه تولید، قدرت مالی، اقتصادی و سیاسی در اختیار سرمایه داری تجاری است که برخلاف سرمایه داری صنعتی با تولید صنعتی و سرمایه گذاری در بخش تولید صنعتی مخالف است. این سرمایه داری برخلاف روش صنعتی، تمایلی به خرید مواد خام از خارج کشور و به کارگیری نیروی کار و تکنولوژی مدرن برای ساخت کالای قابل فروش در بازارهای مصرف داخل و یا خارج از کشور ندارد، تنها علاقه سرمایه داری تجاری، واردات کالا از خارج و فروش آن در بازارهای داخل کشور است.

نکته ی مهم آن است که کشورهای اسلامی به دلیل بی توجهی به آموزش نیروی انسانی، نداشتن استراتژیک واحد از جمله داشتن پول واحد، کاهش جمعیت فعال، تکیه بر انرژی نفت ارزان قیمت موفق به حضور قدرتمندانه در ابعاد و قلمروهای جهانی شدن نگردیده اند. تاریخ نشان داده است هر کشوری که به دانش و فناوری بروز دنیا دست پیدا نموده است به سمت مرکز و ثقل جامعه ی جهانی شدن پیش رفته و دگرذیسی های فراوانی در عرصه ی جهانی شدن پیدا نموده است. و حتی مثل چین به عنوان یک کشور پیرامونی در آمده و به جهانی سازی هم کمک نموده است. این در حالی است که کشورهای اسلامی جز فروش نفت و کسب درآمد از این طریق ارتباط موثری با جهانی شدن نقش دیگری برای خود قایل نشده اند.

بعضی از نظریه پردازان بر این باورند که دنیای جهانی شدن مقررات و قوانین و سیاست های ملی و محلی را تخریب می کند و همچنین از طرف دیگر یکپارچگی دولت ملی، اشکال سیاسی-اقتصادی، فرهنگی و زبان محلی را کمرنگ می کند. با این وجود باید پذیرفت که فرصتهایی برای جهان و همچنین کشورهای اسلامی نیز ایجاد کرده است. نکته ی مهم آن است که ظرفیت ها و توانایی های کشورهای اسلامی باید مورد بازشناسی قرار گرفته و با دیدی واقع بینانه، خردورانه و به دور از

احساسات سطحی و شعاری، رویکردی سنجیده در پیش گیرند. از سوی دیگر با بهره گیری از فرصت های موجود باید چالش های پیش رو را به مجالی برای به دست آوردن منافع کشورهای اسلامی تبدیل کرد. یکی از راه حل های اساسی در این زمینه تغییر و تحول اساسی در نظام تعلیم و تربیت کشورهای اسلامی است. آنچه که تاکنون مورد بی توجهی قرار گرفته است. نظام های تعلیم و تربیت باید ضمن شناسایی فرصت ها و چالش های ناشی از جهانی شدن، ویژگیها و آثار این فرآیند را در نظام های آموزشی عموماً و در برنامه های درسی خود خصوصاً وارد نمایند. به طور کلی یکی از ویژگی های نظام آموزشی تولید دانش و ایجاد مهارت های لازم در دانش آموختگان است. این امر منجر به ایجاد دستاوردهای جدید می گردد و تولید محصولات متعددی را سبب می شود. یک نظام آموزشی پویا توانایی های متعددی را به نیروی جامعه انتقال می دهد. مردم ثروت اصلی هر کشوری محسوب می شوند و توانایی و قدرت تولید هر کشوری به کیفیت نیروی کار آن بستگی دارد. کشورهای مرکزی در نظام جهانی شدن از دانش و فناوری بهره مند می باشند و این دو عنصر مهم در سایه ی نظام آموزش و پرورش پویا حاصل می گردد. سیر تحول و تکامل نظام های آموزشی در دنیا نشان می دهد کشورهایی که امروزه در جهانی شدن بیشترین سود را عاید خود کرده اند بزرگترین سرمایه گذاری در نیروی انسانی خود را داشته اند. این سرمایه گذاری از بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته است. سخن آخر آن است که حضور چشمگیر کشورهای اسلامی در فرآیند جهانی شدن، در سایه ی کسب دانش بروز شده حاصل می گردد. در این صورت است که سیستم سرمایه داری تجاری به سمت سرمایه داری صنعتی و فرا صنعتی و فناورانه پیش خواهد رفت. سیستمی که بر پایه کارخانه استوار است. در این سیستم شما به عنوان یک کارخانه دار، در حالی که به خرید مواد خام ارزان و با کیفیت، ماشین آلات مدرن و به روز تمایل دارید، به استخدام نیروی انسانی سالمی که بتواند ۸ ساعت کار مفید روزانه انجام دهد علاقه مندید، بنابراین به فکر بیمه، حداقل مزد، بهداشت و ایمنی محیط کار خواهید بود، چون می دانید تنها در این صورت می توانید به عنوان یک تولیدکننده موفق، کالای خود را به بازار مصرف جهانی عرضه کنید و اقتصاد داخلی کشور را به سامان نمایید. اما در سیستم سرمایه داری تجاری، برای شما تنها فروش کالای خریداری شده مهم است. در این سیستم از فرآیند تولید خبری نیست. نیازی به نیروی انسانی احساس نمی شود. بنابراین مسائلی چون تامین اجتماعی، حداقل مزد، بهداشت و ایمنی محیط کار نیز اهمیت ندارند. در این سرمایه داری تجاری که در بیشتر کشورهای اسلامی حاکم است تنها مسئله مهم این است که چطور در کوتاه ترین فرصت، کالایی به ارزان ترین قیمت خرید و با کمترین هزینه به گران ترین قیمت فروخته شود. به یاد داشته باشیم برای صنعتی شدن، باید به سرمایه داری صنعتی و فرا صنعتی امکان داد تا در فضایی عادلانه با واردات ناشی از جهانی شدن رقابت کنند، در غیر این صورت نه تنها امید به صنعتی شدن بی معنی است، بلکه از نظام جهانی و از دور رقابتها به سهولت حذف خواهیم شد.

## مراجع

- اسماعیلی، غلامرضا (۱۳۸۴). "جهانی شدن اقتصاد"، ماهنامه تدبیر سال شانزدهم، شماره ۱۵۵.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۹). "فرهنگ و هویت ایرانی در فراسوی مرز"، فصلنامه مطالعات ملی. شماره پنج، سال دوم، پائیز ۷۹.
- تائب، سعید (۱۳۷۹). "جهانی شدن اقتصاد و شرکت های چندملیتی"، فصلنامه سیاست خارجی ویژه جهانی شدن، تهران، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۲.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۰). "جنبشهای بنیادگرا در جهان جهانی شده"، آفتاب، سال اول، ش ۸، مهر ۱۳۸۰، صص ۱۵-۱۰.
- دعایی، حبیب الله و عالی، مرضیه (۱۳۸۴). "سازمانها در بستر جهانی شدن"، ناشر: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- زمان انتشار: چاپ اول، ۱۳۸۴.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۳). "هویت ملی و جهانی شدن" ویژه نامه ی همایش ۶ و ۵ خرداد ۱۳۸۳.
- زمانی، هادی (۱۳۸۳). ایران: "فرصتها و چالشهای جهانی شدن". [www.hadizamani.com](http://www.hadizamani.com)
- سیف، احمد. جهانی کردن: "واپسین مرحله امپریالیسم، اطلاعات سیاسی" - اقتصادی. (مهر و آبان ۱۳۸۲) شماره ۱۹۴-۱۹۳، ص ۲۱- (۱۳۸۰). مترجم زرافشان، ناصر (۱۳۸۰). جهانی شدن با کدام هدف؟ تالیف سوئیزی، پل و دیگران، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۳). "پروژه جهانی سازی در جهان سوم مجله ی رواق اندیشه"، شماره ۳۲.
- صادقی، احمد (۱۳۷۹). "جهانی شدن، فرسایش اقتدار و تحول دولتی، فصلنامه سیاست خارجی"، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۰۸.
- صالحیار، غلامحسین (۱۳۷۸). "عصر دوم رسانه ها، تالیف مارک پاستر": تهران، ایران.
- قطمیری، محمدعلی (۱۳۸۲). "جهانی شدن اقتصاد عوامل، اثرات، واکنشهای بین المللی و راه حلها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی" (مهر و آبان ۱۳۸۲) شماره ۱۹۴-۱۹۳. ص ۱۵۹-۱۵۴.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۰). "جهانی شدن فرهنگ و سیاست"، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ص ۸۰-۶۱. مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، بهار ۱۳۷۵.
- حکیمی، محسن (۱۳۸۱). "جهانی شدن و فرهنگ"، تالیف جان ملبینسون (۲۰۰۱) چاپ اول، ۱۳۸۱.
- محمدی، احمد گل (۱۳۸۱). "جهانی شدن فرهنگ، هویت"، تهران: نشر نی، ص ۲۲۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). "پیرامون جمهوری اسلامی"، تهران: انتشارات صدرا.
- معصوم زاده کیایی، میراحمد (۱۳۷۹). "حاکمیت دولت ها در عصر شرکت های چندملیتی"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، شماره های ۱۵۶ و ۱۵۵، ص ۱۱۹-۱۲۱.
- مردانی گیوی، اسماعیل (۱۳۷۹). "بازاندیشی در مفهوم حاکمیت تاثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت ها"، ترجمه ی مارک ویلیامز، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال چهاردهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، شماره های ۱۵۶ و ۱۵۵، ص ۱۳۶-۱۳۷.
- Bowen H.B et.al (1998). "Applied International Trade Analysis", Mac Milla.
- Engineer A. A(2008). "Islam, Globalization And Challenges", March 17, 2008.
- Holton, J. Robert(1998). "Globalization and the Nation – State". London, MacMilan press ltd.